



دره بونگ

نویسنده: فرحناز صفا 

تصویرگر: آمنه موسوی 

مجموعه داستان‌های امروز



به نام خداوند بخشنده مهربان

مجموعه‌ی داستان‌های امروز
زیر نظر ذبیح مهدی
شماره‌ی مسلسل: ۱/۱۴

در هوای

نویسنده: فرحناز صفا
تصویرگر: آمنه موسوی

بنگاه نشر کھوار

مجموعه یادداشتان بلای امروز



کابل ۱۳۹۹



کرموگک

نام کتاب: کرموگک

نویسنده: فرحناز صفا

تصویرگر: آمنه موسوی

ویراستار: حضرت وهریز

طراح و صفحه‌آرا: تقی وحید

ناشر: گهواره

شماره‌ی مسلسل: ۱/۱۴

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

صندوق پستی: کابل، پسته‌خانه‌ی

مرکزی، صندوق شماره ۰۴۳-۳۹

نشانی: سرک یازدهم تایمینی، خانه‌ی

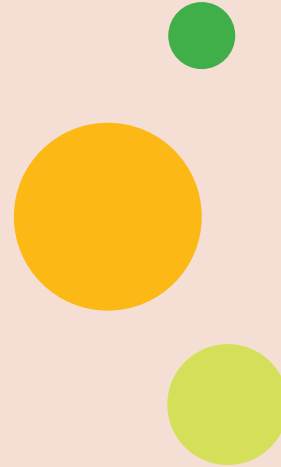
شماره ۸۵۸، ناحیه‌ی چهارم، کابل، افغانستان

وبسایت: www.gahwara.com

ایمیل: info@gahwara.com

فیسبوک: fb.com/gahwaragroup

توییتر: twitter.com/GahwaraG





گوارہ

ھیأت دیران:

آرزو آریاپور، حضرت وهریز، ذبیح مہدی،
فرشتہ مہدی، محمدحسن تولقین، منیراحمد،
مہدی نایاب، ندا فرحت، نوید صدیقی

سر دیر: حضرت وهریز



سخنی با بزرگسالان

گهواره توسط جمعی نقاش، نویسنده و مترجم، ویراستار و صفحه‌آرا به منظور تألیف و ترجمه‌ی کتاب برای کودکان افغانستان تأسیس شده است. دست‌اندرکاران گهواره تا به حال کتاب‌هایی را به زبان‌های فارسی، پشتو و اوزبیکی تألیف و یا از زبان‌های ترکی، اردو، دنمارکی، انگلیسی، جاپانی، روسی، آلمانی و فرانسوی ترجمه و برای چاپ آماده کرده‌اند. این نهاد سعی دارد تا با ارایه‌ی کتاب‌های جذاب در قالب داستان، شعر و سرگرمی برای کودکان، ارزش‌های پسندیده و عام بشری را در ذهن آن‌ها نهادینه سازد. تلاش گهواره بر این است تا کودکان افغانستان که در بیرون از کشور به دنیا آمده‌اند، یا در کودکی به خارج رفته‌اند، پیوند خود را با مادران‌شان از راه سخن گفتن به زبان مادری حفظ کنند و از همین راه رابطه‌ی خویش را با مادرمیهن پایا و پویا نگهدارند.

آرزومندیم که در این راستا مادرها و پدرها همکاری‌مان کنند و امیدواریم این کتاب‌ها را به دسترس کودکان‌شان قرار دهند و با آن‌ها یا برای آن‌ها بخوانند.

گهواره



مهرداد کتابی داشت به نام «کرمک و درختِ پسته». پدرِ
مهرداد آن را در روز تولدش هدیده داده بود.



مهرداد این کتاب را خیلی خیلی دوست داشت اما پس از این که آن را چندبار خواند و نقاشی‌هایش را تماشا کرد، آن را گوشه‌ای گذاشت و مشغول کتاب‌های جدیدش شد. کرموگک داخلِ ورق‌های کتاب فراموش شده رفت؛ اما ناگهان کتاب تکان خورد. کرموگک ترسید و نمی‌دانست چه کار کند.





- کرمکِ سبز، تو اینجا چی می‌کنی؟
- کرموگک دست و پاچه شد و گفت:
- می‌خایم گرم شوم. داخل کتاب خوب جای اس،

مهرداد کتاب را ورق زد و چشمش به کرمک افتاد.
اول تعجب کرد ولی خیلی زود تصمیم گرفت که با
کرموگک گپ بزند:

گرم اس.

مهرداد که برنامه‌ی کرموگک را فهمیده بود، برایش گفت:
- خانه‌ی ما خو گرم اس. اگه داخل کتاب نمی‌آمدی آم گرم می‌شدی.
کرمک سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت. مهرداد پرسید:
- خو بگو نامکیت چیس؟



کرمک و درخت پسته

کرمک و درخت پسته



کرموگک

۱۱



کرموگک



کرموگک



کرموگک گفت:

- نامم کرموگک اس. بسیار گشنه استم. اگه مره

بانی، می خایم ورقای کتابه بخورم.

مهرداد که کمی قهرشده بود گفت:

- به همی خاطر داخل کتاب رفتی، ها؟ کتاب پروانای

رنگارنگه هم خودت خوردی و خراب کدی؟

کرموگک با خجالت گفت:

- بلی.

مهرداد گفت:

- کرموگک، تو نباید ورقای کتابا ره بخوری.

کرموگک گفت:

- چرا؟

مهرداد جواب داد:

- به خاطر ی که کتابا بسیار ارزش دارن.

کرموگک اول تعجب کرد و بعد چشم‌هایش از

خوشحالی گرد شد و گفت:

- براستی؟ به همی خاطر اقه مزه دار استن؟

- کتاب خورده نمیشه، کتاب خوانده میشه.

کرموگک متوجه نشد و مهرداد توضیح داد:



همی کتاب فامیدم که دَ هوای سرد
خنک می خوری.

کرموگک از گپ های مهرداد خوشحال
شد و از او بخشش خواست که
کتاب هایش را خراب کرده است.
مهرداد خوشحال شد و گفت:

- آفرین کرموگک! حالی از بین
کتاب بیرون بیا که برت یگان
خوردنی بیارم. وقتی که سیر شدی،
همی کتابه برت می خوانم.

- اگه کتاب نباشه، آدما بی سواد
می مانن و همراهی یک دیگه ناق ناق
جنگ می کنن.

کرموگک که متعجب شده بود پرسید:
- راست میگی؟
مهرداد گفت:

- خو ببین، اگه پدرم بریم همی
کتابا ره نمی آورد و اگه مه کتابه
نمی خواندم، سرت قار می شدم و تو
ره از بین کتابکیم دور می انداختم.
مه ای کاره نکدم، بخاطری که از





۱۵

کتابخانه



کرموگک که مطمئن شد، گرسنه نمی ماند، از مهرداد پرسید:

- یک چیزی بگویم؟

- هان، بگو.

- قار نمیشی؟

- نی، قول اس. چرا قار شوم؟

- می دانی کرمکا کی لای کتابا پیدا میشن؟

- وقتی گشنه شون.

- نی، وقتی کتاب د الماری بانه و هیچ کس لای

کتابه واز نکنه. همی که کسی کتابه نخانه، باز کتاب





خودش کرمکا ره میگه بیابین و ما می آییم .
- مه خوای کتابه چند بار خاندم .
- تو خاندی ، مگم دوستای دگیت نخواندن . تو
اگه می خایی کرمکا دَ بین کتابایت پیدا نشه ،
باید همیشه کتابایت به خانی . که خاندی ، به
رفیقاییت بتی تا اونا هم بخانن . اگه ای کاره
کنی ، هیچ کرمکی لای کتابای تو پیدا نمیشه .



۱۷



کرموگک

مهرداد از مشورت کرمک خوشحال شد و
تشکر کرد. همان روز تصمیم گرفت کتاب
«کرمک و درخت پسته» را به دوستش پروانه
بدهد تا او هم بخواند.



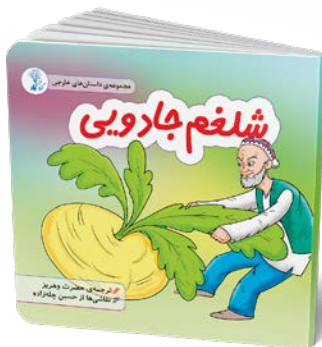
مهرداد کرمک را لای روزنامه‌های کهنه گذاشت و وقتی کرموگک سیرشد، مهرداد کتاب را برایش خواند. کرموگک از این داستان بسیار خوشش آمد. او فهمید که خواندن کتاب از خوردن آن جالب‌تر و جذاب‌تر است.



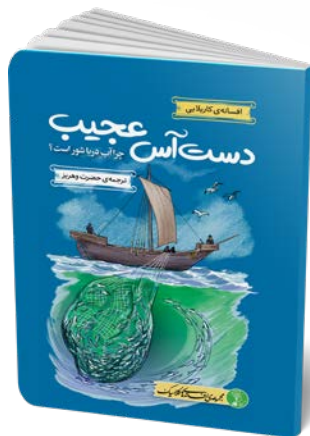
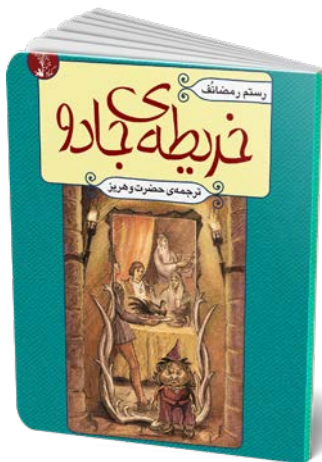




گهواره منتشر کرده است:



گهواره منتشر کرده است:



مجموعه داستان‌های امروز



گروه‌های سنی گهواره

گروه الف: آمادگی و صنف اول

گروه ب: صنف‌های دوم و سوم

گروه ج: صنف‌های چهارم، پنجم و ششم

گروه د: صنف‌های هفتم، هشتم و نهم

گروه ر: صنف‌های دهم، یازدهم و دوازدهم



www.gahwara.com
info@gahwara.com

